

بررسی و تحلیل ساختار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع مرزی ایران در غرب و جنوب غرب (با تأکید بر اعراب) در راستای توسعه روابط ایران و کشورهای عربی (آمایش سرزمینی در مناطق مرزی)

مریم عربگری

دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

حیدر لطفی^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۲/۱۵ تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۷

چکیده

یکی از عرصه‌های نوین در مطالعات حوزه برنامه‌ریزی طرح‌های آمایش سرزمینی کشور، مناطق مرزی است. هرچند از گذشته تاکنون ابعاد گوناگون مسائل و مشکلات مربوط به این مناطق به طور پراکنده مورد مطالعه قرار گرفته است، اما آمایش مناطق مرزی با این عنوان، تاکنون تبیین نشده است، بلکه ابعاد و ویژگی‌های آن نیز کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مسئله تحقیق حاضر چگونگی بهره‌گیری از مزیت‌های علمی آمایش سرزمینی برای تهیه منوی کامل و جامع از توانایی‌های ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع مرزی ایران در غرب و جنوب غرب برای بهره‌گیری از آنها به منظور گسترش روابط ایران و کشورهای عربی است. پرسش اصلی تحقیق حاضر عبارت است از اینکه آمایش سرزمینی جوامع مرزی ایران در غرب و جنوب غرب (با تأکید بر اعراب) چه تأثیری بر توسعه روابط ایران و کشورهای عربی خواهد گذاشت؟ فرضیه‌ای را که برای پاسخگویی به این سؤال در صدد تحلیل و تبیین آن هستیم این است که به نظر می‌رسد که آمایش سرزمین با بررسی و تحلیل ساختار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع مرزی ایران در غرب و جنوب غرب (با تأکید بر اعراب) می‌تواند نقشه راهی را برای توسعه روابط ایران و کشورهای عربی (آمایش سرزمینی در مناطق مرزی) فراهم نماید. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که در کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران با مرزهای بسیار طولانی و تنوع جغرافیا و تنوع کشورهای همسایه که اغلب آنها دچار ضعف و بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی هستند و همچنین رویارویی نظام استکباری آمریکا با ایران لزوم توجه تنگاتنگ به مسئله آمایش سرزمین با مدنظر داشتن ابعاد نظامی امری بسیار اساسی است. با توجه به نقش امنیت مناطق دوردست و عقب‌مانده در امنیت ملی و کسب قدرت جهت مقابله و دفاع از مرزهای ملی در برابر تهدیدات خارجی و آسیب‌پذیری‌های داخلی آمایش سرزمینی را اجتناب‌ناپذیر کرده است. در این پژوهش با استفاده از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی ابتدا اصول آمایش سرزمین و مبانی نظری در این خصوص را مطالعه و سپس اصول آمایش مرزی را با استفاده از مبانی نظری در این خصوص برداشت نموده و سپس به بررسی و تحلیل ساختار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع مرزی ایران در غرب و جنوب غرب (با تأکید بر اعراب) در راستای توسعه روابط ایران و کشورهای عربی (آمایش سرزمینی در مناطق مرزی) می‌پردازیم. روش جمع‌آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و استفاده از مقالات علمی - پژوهشی است.

واژگان کلیدی: جوامع مرزی، آمایش سرزمینی، مناطق مرزی در غرب و جنوب غرب، کشورهای عربی.

مقدمه

ایران به لحاظ ترکیب جمعیتی، کشوری چند قومیتی محسوب می‌شود و این نموده در اقصی نقاط مرزهای کشور جایگاه ویژه‌ای دارد. هویت ملی، وحدت ملی، واگرایی و همگرایی بین اقوام از موضوعات مهمی هستند که حکومت‌ها در کشورهای کثیرالاقوام با آن مواجه هستند. تعدد و تنوع قومی چالش‌هایی را در قالب تهدید و یا فرصت برای حکومت‌ها و از جمله ج.ا.ایران به ارمغان می‌آورد که متناسب با مبانی تئوریک و نظری حاکمیت یا ایدئولوژی غالب با آن مواجه می‌شود. تنوع قومی و تهدیداتی چون واگرایی، تجزیه‌طلبی یا خودمختاری و استقلال‌طلبی را می‌تواند به همراه داشته باشد. در عین حال فرصت‌های جدیدی نیز ایجاد می‌شود که مستلزم بصیرت سیاسی، اجتماعی و مدیریت عالی و استراتژیک است. جمهوری اسلامی ایران از همان بدو تأسیس به لحاظ همسایگی با کشورهای مختلف، استقرار قومیت‌های گوناگون در مرزها و داشتن موقعیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی با چالش‌های امنیتی بسیاری در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی همچون تجزیه‌طلبی قومی، بروز و ظهور گروهک‌های تروریستی و معاند وابسته به جریان‌های تکفیری و سلفی استکبار جهانی مواجه بوده است (برژیک، ۱۳۷۶: ۲۲).

با توجه به اهمیت مرزها و علی‌الخصوص مرزهای استان س و ب و ارتباط آن با امنیت ملی ج.ا.ایران و وجود زمینه‌های بروز و ظهور چالش‌های قومی و مذهبی در مناطق مرزی و شهرهای مرزی استان س و ب بین اشتغال و معیشت، مشارکت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و دوری از مرکز در بین قوم بلوچ و ایجاد امنیت پایدار در مرزهای ایران و پاکستان رابطه معناداری وجود دارد به عبارتی هرچه مشارکت، اشتغال و معیشت بیشتر و بهتر باشد ضریب امنیت در مرزهای استان س و ب بالاتر و بیشتر خواهد بود. مسئله تحقیق حاضر چگونگی بهره‌گیری از مزیت‌های علمی آمایش سرزمینی برای تهیه منویی کامل و جامع از توانایی‌های ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع مرزی ایران در غرب و جنوب غرب برای بهره‌گیری از آن‌ها به منظور گسترش روابط ایران و کشورهای عربی است. یکی از عرصه‌های نوین در مطالعات حوزه برنامه‌ریزی طرح‌های آمایش سرزمینی کشور، مناطق مرزی است. هرچند از گذشته تاکنون ابعاد گوناگون مسائل و مشکلات مربوط به این مناطق به طور پراکنده مورد مطالعه قرار گرفته است، اما آمایش مناطق مرزی با این عنوان، تاکنون تبیین نشده است، بلکه ابعاد و ویژگی‌های آن نیز کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این‌رو، در حال حاضر، ضرورت انجام مطالعات علمی در این رابطه، بیش از پیش احساس می‌شود. فقدان یک چارچوب نظری برای انجام مطالعات علمی در رابطه با آمایش مناطق مرزی، در حالی که نیاز به اقدامات سریع سیاسی، نظامی و توسعه‌ای در این مناطق رو به فزونی نهاده است، یکی از مشکلاتی است که متصدیان توسعه و امنیت در این مناطق با آن مواجه‌اند (رحمانی و عابدین مقانکی، ۱۳۸۷).

بر این اساس، حرکت به سوی تدوین این چارچوب به منظور بهبود کمی و کیفی روند سیاست‌گذاری‌ها، نظم دادن به تصمیم‌گیری‌ها و تدوین برنامه‌های توسعه این مناطق در چارچوبی علمی و کارآمد، نیازمند توجه و تدبیر است. کشورهای حاشیه خلیج فارس روابط تجاری خوبی با ایران دارند و در عین حال بازار مناسبی برای افزایش صادرات غیرنفتی ایران به حساب می‌آیند، در عین حال این تجارت برای طرف مقابل نیز سودمند است اما اگر به دلایل

سیاسی تصمیماتی بگیرند که منجر به قطع روابط اقتصادی دو کشور شود، قطعاً بیشترین زیان این اقدام متوجه آنها خواهد بود. هدف اصلی این پژوهش عبارت است از بررسی و تحلیل ساختار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع مرزی ایران در غرب و جنوب غرب (با تأکید بر اعراب) در راستای توسعه روابط ایران و کشورهای عربی (آمایش سرزمینی در مناطق مرزی). پرسش اصلی تحقیق حاضر عبارت است از اینکه آمایش سرزمینی جوامع مرزی ایران در غرب و جنوب غرب (با تأکید بر اعراب) چه تأثیری بر توسعه روابط ایران و کشورهای عربی خواهد گذاشت؟ در این پژوهش ما با استفاده از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی ابتدا اصول آمایش سرزمین و مبانی نظری در این خصوص را مطالعه و سپس اصول آمایش مرزی را با استفاده از مبانی نظری در این خصوص برداشت نموده و سپس به بررسی و تحلیل ساختار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع مرزی ایران در غرب و جنوب غرب (با تأکید بر اعراب) در راستای توسعه روابط ایران و کشورهای عربی (آمایش سرزمینی در مناطق مرزی) می-پردازیم. روش جمع‌آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای و استفاده از مقالات علمی - پژوهشی است.

رویکرد نظری

قومیت یا قوم گروهی از انسان‌هاست که اعضای آن دارای ویژگی‌های نیایی و اصل و نسبی یکسان یا مشترک هستند. هم‌چنین گروه‌های قومی اغلب دارای مشترکات فرهنگی، زبانی، رفتاری و مذهبی هستند که ممکن است به آبا و اجدادشان برگردد یا بر اساس عوامل دیگری به وجود آمده باشد؛ بنابراین یک گروه قومی می‌تواند یک جامعه فرهنگی نیز باشد. قوم در جوامع برده‌داری و فئودالی نوعی دیگر از اشتراک افرادی است که دارای پیوندهای خونی هستند و سرزمین و زبان و فرهنگ مشترک دارند، ولی این اشتراک هنوز به اندازه کافی پایدار نیست و در مقیاس کشوری نیز اشتراک اقتصادی هنوز کامل نیست (باقری، ۱۳۸۶: ۴۶). امنیت حالت فراغت نسبی از تهدید یا حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. امنیت از ضروری‌ترین نیازهای یک جامعه است. امنیت در گفتمان سلبی بر نبود خطر و تهدیدات استوار است؛ ولی امنیت در گفتمان ایجابی به تأمین و تضمین آسایش و آسودگی نظر دارد. مفهوم‌های مرتبط با امنیت در فارسی کلاسیک با واژه‌های زَنهار و زینهار ادا می‌شد (پاسیون، ۱۳۸۷: ۴۸).

مرز یا سرحد به خط فاصل میان دو کشور گفته می‌شود. بر اساس تعریف آخرین حد قلمرو زمینی، دریایی، هوایی و زیرزمینی هر کشور را مرز آن کشور می‌گویند. مرز مهم‌ترین عامل تشخیص و جدایی یک کشور از کشور همسایه است (پرانیتلا، ۱۳۶۶: ۴۴). تمامیت ارضی یا یکپارچگی سرزمینی این اصل در حقوق بین‌الملل است که دولت‌های ملی نباید تلاش کنند در دیگر دولت‌های ملی جنبش‌های جدایی خواهانه یا تغییرات مرزی را ترویج کنند. در سالیان اخیر تنش‌هایی بین این اصل و اصل مداخله بشردوستانه تحت ماده ۷۳. منشور ملل متحد «به منظور گسترش خودگردانی، توجه به خواسته‌های سیاسی ملل و کمک به آنان در توسعه مترقی نهادهای سیاسی آزادشان، بنا بر شرایط خاص هر قلمرو و مللش و درجات متغیر توسعه آن» وجود داشته است (پرانیتلا، ۱۳۶۶: ۴۴).

از آنجا که امنیت دارای شاخه‌های متفاوتی از قبیل امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت فرهنگی و ... هست و برای اینکه کشوری بتواند به طور نسبی به این امنیت دست یابد بایستی دارای مرزهای مطمئن و مستحکم باشد پس کشورها برای اینکه احساس امنیت بکنند با مفهومی بنام امنیت مرز روبرو

خواهند شد. امنیت یک ملت در مقابل تهدیدات پیدا و پنهان در درون مرزها را شامل می‌شود این تهدیدها می‌تواند سیاسی (شورش، جدایی‌طلبی و ...) اقتصادی (نابسامانی‌ها و بحران‌های اقتصادی، ...) نظامی (کودتا و جنگ داخلی) و اجتماعی (آشوب و شورش اجتماعی) باشد. مرز حدود و ثغور حاکمیت یک کشور و مهم‌ترین عامل تشخیص و جدایی قلمرو یک حکومت از حکومت دیگر و فصل مشترک بین دو کشور همسایه است (رحمتی راد، ۱۳۷۴: ۱۴). مرزهای کشور ایران با کشورهای اطراف از نوع مرزهای تحمیلی است، مرزهای تحمیلی از مرزهای هستند که به طور ناخواسته و بودن تمایل باطنی با توافق اجباری تعیین شده است. این مرزها غالباً پس از جنگ و درگیری شکل گرفته و تأمین کننده نظرات و خواسته‌های کشور فاتح بود؛ و پذیرش آن از جانب کشور شکست خورده ناخواسته و تحمیلی بوده است؛ مانند مرزهای شمال شرقی کشور که با انعقاد عهدنامه ترکمن چای مرزبندی شده است. بدین ترتیب مردمی که از یک نژاد با یک زبان بوده و با داشتن فرهنگ مشترک، سال‌ها باهم زندگی کرده‌اند در اثر عبور خط مرزی به دودسته تقسیم شده و هر یک تحت لوای حکومت جداگانه به سر می‌برند (صنایی، ۱۳۸۴: ۲۰). بررسی تاریخ ایران نشان می‌دهد که تمديد و تثبیت مرزهای کنونی کشور عمدتاً معلول وقایع و مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی بی‌شماری از جمله اثرات اوضاع و حوادث بین‌المللی، فشارهای خارجی، بی‌کفایتی حکومت‌های وقت ایران، فقدان تشکیلاتی صحیح برای هدایت سیاست خارجی کشور نفوذ بیگانگان در مقامات رسمی مملکتی و حضور سیاست اخلاقی کارگزاران وقت بوده است. بدین لحاظ مرزهای امروزی ایران را می‌توان از نمونه مرزهای تحمیلی تلقی نمود که پس از جدا شدن بخش‌های وسیعی از خاک کشور از پیکر آن به صورت فعلی تثبیت گردیده است. در نتیجه تثبیت این خطوط مرزی مردمی را که از یک قوم و نژاد بوده و زبان و فرهنگ مشترک داشته‌اند را از یکدیگر جدا و تحت لوای حکومت‌های جداگانه قرار داده است. وجود قومیت‌های مختلف در مناطق مرزی مختلف کشورمان از جمله قوم ترکمن که دارای یک عقبه فرهنگی و مشترکات فراوان فرهنگی، اجتماعی با آن طرف مرز را دارند به نظر می‌رسد عاملی به عنوان تأثیرگذار در امنیت مرز باشد. پس به نظر می‌رسد همچون فرهنگ، معیشت و اقوام در دو سوی مرز در امنیت مرزها تأثیرگذار باشد. از عوامل فوق عامل قومیت و جمعیت متمرکز در مرزهای دو کشور ایران و ترکمنستان به عبارت دیگر گسترش سرزمینی یک گروه واحد قومی در دو سوی مرز بین‌المللی با اشتراکات قومی بسیار، قابلیت بالفعل شدن و توسعه قومیت‌گرایی و تهدید امنیت در این نقطه از مرز را دارا هست (پرانیتلا، ۱۳۶۶: ۴۴).

در تعریف مرز می‌توان گفت: آخرین حد قلمرو هوایی، زمینی و دریایی کشور بر اساس قوانین و مقررات جاری و خطوط اعتباری و قراردادی هستند که به منظور تحدید حدود یک واحد سیاسی، بر روی زمین مشخص می‌شوند؛ چنانچه منظور از واحد سیاسی، یک کشور باشد، در آن صورت خطوطی که اراضی یک کشور را از کشور همسایه جدا می‌سازد، مرزهای بین‌المللی خوانده می‌شود. مرز یک خط نیست، بلکه یک سطح است؛ سطح عمودی که از طریق فضا، خاک و زیرزمین، دولت‌های همسایه را برش می‌دهد. این سطح در روی زمین به صورت یک خط به نظر می‌رسد. -خطوط مرزی، خطوط اعتباری و قراردادی هستند که به منظور تهدید یک واحد سیاسی بر روی زمین مشخص می‌شوند (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

امنیت نعمتی است که متعلق یک ملت بوده، وجود آن موجب رفاه، آسایش و آرامش معنوی و مالی مردم می‌گردد. امنیت نیازی است بنیادی، ضروری و اساسی برای برخورداری آزاداندیشی، آزادی، برابری و برادری. از آنجاکه امنیت کامل جز برای اموات، برای هیچ کس حاصل نمی‌شود، همیشه وجه نسبی و نقطه بهینه‌ای از امنیت مورد توجه است که آن هم بر حسب شرایط عینی و ذهنی متفاوت است. امروز از مفهوم امنیت برداشت واحدی نمی‌شود. بدون امنیت هیچ برنامه‌ای در داخل کشور قابل اجرا نیست. پیشرفت و ترقی اقتصادی کشور از نظر سرمایه‌گذاری، طرح‌ریزی برای توسعه و فعالیت‌های مشابه درگرو تأمین امنیت‌اند. امنیت، مفهومی فراتر از بقاء و صیانت ذات کشور دارد. منطقه به انحاء گوناگونی تعریف شده است؛ این گوناگونی تعاریف، علل زیادی از جمله جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی دارد. نظام برنامه‌ریزی در جهان و از جمله در ایران به دنبال تعریف مشخص و جامع و مانعی از منطقه بوده است تا بتواند فرایند برنامه‌ریزی منطقه‌ای را به صورت مشخص و روشنی تدوین کند (دفتر برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۱۳۷۶ - ب)؛ اما رویکردهای متفاوت در مطالعات منطقه‌ای که به طرق مختلف از یکدیگر تأثیر پذیرفته است، کاملاً از یکدیگر مجزا نیست. این معنی حتی به لحاظ زمان شناختی نیز صدق می‌نماید، علاوه بر اینکه در بسط و تحول نیز از انسجام درونی برخوردار نیست (هافتون و کانسل، ۱۳۷۷: ۲۵).

واژه منطقه که در زبان فارسی آن را معادل واژه ریجن^۱ در زبان انگلیسی به کار گرفته‌اند، به چند مفهوم متفاوت به کار گرفته می‌شود. گاهی مراد از آن، چند کشور مجاور هم‌دیگر (بالتر از سطح ملی) مانند منطقه خاورمیانه و گاهی جزئی از یک کشور است. در رابطه با مورد اخیر، تقسیمات کشوری در غالب کشورهای جهان در سه سطح است: ملی، منطقه‌ای (شامل یک یا چند استان) و محلی. گاهی نیز منطقه جزئی از یک شهر است که بدان منطقه شهری می‌گویند و گاهی چند شهر واقع در کنار هم واحدی شکل می‌دهند که بدان منطقه شهری گفته می‌شود (مطوف، ۱۳۷۶: ۲۸ هفتون و کانسل، ۱۳۸۸: ۲۶). انواع مختلفی از منطقه در علم و عمل وجود دارد که شامل: جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اداری، اقتصادی یا زیستی است؛ اما تقسیمات منطقه‌ای که مبتنی بر تقسیمات زیستی است، یکی از جدیدترین و علمی‌ترین تقسیم‌بندی‌ها و مفیدترین آن‌ها برای مطالعات و بررسی‌های علمی و کاربردی در مقوله برنامه‌ریزی است. منطقه‌بندی بر اساس ویژگی‌های زیستی را بیو ریجنالیسم^۲ می‌نامند که این تقسیم‌بندی، پایه‌های نظری معتبرتری دارد (مطوف، ۱۳۷۶: ۲۶ و صرافی، ۱۳۷۷).

بر اساس این تقسیم‌بندی، ویژگی‌های یک منطقه عبارت است از:

۱. مشمولیت بخشی از فضای یک سرزمین

۲. وجوه اشتراک بین اجزای برخی ویژگی‌ها

۳. دارا بودن روابط عملکردی شاخص‌ها

مفهوم مرز از جمله مفاهیمی است که در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و جغرافیایی کاربردهای متفاوتی پیدا می‌کند. مرز به دو مفهوم عینی مانند مرزهای رسمی کشورها و یا ذهنی به کار می‌رود؛ مانند

^۱. Region

^۲. Bio-Regionalism

مرزهای عقیدتی. همچنین می‌تواند باز، بسته یا ضعیف و یا قوی باشد(عزتی، ۱۳۶۸; Jones and Wild, 1994; Hansen, 1978).

منطقه مورد مطالعه

چهار استانی که عرب‌های ایران بیشترین حضور را در آن‌ها دارند، خوزستان، هرمزگان و بوشهر و ایلام هستند. تا سال ۱۳۵۷ عرب‌زبان‌های ایرانی ۱/۵۳ درصد از جمعیت ایران را شامل می‌شدند.



نقشه ۱: استان‌های عرب نشین ایران منبع: (defence.pk)

در مورد جمعیت عرب‌های ایران رقم دقیقی در دست نیست. استان خوزستان به دلیل دارا بودن شهرها و روستاهایی با جمعیت ۱۰۰ درصد عرب و یا عمدتاً عرب، در صدر استان‌هایی است که تراکم عرب ایرانی در آن وجود دارد. بر پایه نتایج نهایی سرشماری عمومی نفوس و مسکن آبان ماه ۱۳۷۵ جمعیت استان خوزستان ۳۷۴۶۷۷۲ نفر بوده است که از این تعداد ۶۴ درصد در سکونتگاه‌های شهری و ۳۵ درصد در سکونتگاه‌های روستایی زندگی می‌کردند و ۱ درصد کوچ رو بوده‌اند. ارائه‌ی آمار جمعیت هم وطنان عرب خوزستان و عرب‌زبانان مستقر در سایر مناطق، به علل مختلفی دشوار و مشکل است. آنچه در این باره نیز گفته می‌شود، عمدتاً جنبه‌ی تخمینی دارد. از سوی دیگر، استقرار اصلی هم وطنان عرب در ایران جنوب کشور، یعنی بخش‌هایی از استان خوزستان است؛ اما در عین حال، مهاجرت هم وطنان عرب به مناطق دیگر، باعث پراکندگی آن‌ها در نقاط مختلف کشور گردید. از این رو، قلمرو استقرار هم میهنان عرب در ایران را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱- استان خوزستان: منطقه‌ی جلگه‌ای استان خوزستان که از جنوب شهرهای دزفول، مسجدسلیمان، رامهرمز و بهبهان آغاز می‌شود و تا کرانه‌های خلیج فارس و اروندرود ادامه دارد، یکی از اماکن استقرار هم میهنان عرب است. این منطقه‌ی نسبتاً وسیع شامل شهرستان‌های خرمشهر، آبادان، شادگان، ماهشهر، اهواز، هویزه، سوسنگرد، بستان، لالی، شوش، شوشتر و جنوب دزفول می‌شود. بیشترین فشردگی هم وطنان عرب زبان بین شهرستان‌های

تشکیل‌دهنده‌ی استان خوزستان در پنج شهرستان مرزی دشت آزادگان، خرمشهر، آبادان، شادگان و ماهشهر است. این نکته حائز اهمیت است که در خوزستان سه گروه قومی فارس، لر و عرب حضور دارند. در نواحی شمالی بیشتر ساکنان لر هستند. در نواحی جنوبی و غربی ایران اعراب خوزستان سکنا دارند و در سایر مناطق استان، فارس‌زبانان ساکن هستند (سازمان برنامه بودجه خوزستان، ۱۳۶۸: ۳).

۲- استان فارس: عشایر عرب خمسه، شامل تیره‌های بزرگ شیبانی و جباره می‌باشند که قشلاق آن‌ها اطراف شهرستان‌های فسا، داراب، جهرم و رودان احمدی و بیلاق آنان در شمال بندرعباس و لار است. تیره‌های عرب باصری در منطقه سروستان و باجگاه، تیره‌ی گردان در مشهد مرغاب و طایفه‌ی ابویخش در شرق سده را نیز می‌توان به عنوان عرب‌های ساکن در این منطقه نام برد. نام یکی از عشایر بختیاری، عرب بختیاری یا عرب کمری است که به گویشی ترکیب شده از فارسی، عربی و... سخن می‌گویند (افشار سیستانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ۶۸۶ و ۶۸۷).

۳- استان کهگیلویه و بویراحمد: شامل عشایر باوی در منطقه‌ی باشت و کوه مره سرخی است.

۴- استان خراسان: هم وطنان عرب سنی مذهب ساکن شهرستان‌های تایباد و تربت جام، عشایر عرب بهلولی در خواف، عشایر خزائی و خاوری در قره زر و عشایر نادری در بیرجند و سربیشه، عرب‌زبانان ساکن ناحیه‌ی عربخانه در نهبندان و شهرستان قائنات می‌باشند (قیم، ۱۳۸۴: ۶۲). سابقه‌ی سکونت آن‌ها در این ناحیه به صدر اسلام بازمی‌گردد، هرچند گفته می‌شود در دوران حکومت نادر نیز گروهی از عرب‌ها به این ناحیه کوچانیده شده‌اند. عرب‌ها در این ناحیه از قدرت و تمکن ویژه‌ای برخوردار بودند که تا دهه‌های اخیر نیز ادامه داشت (جمالی، ۱۳۷۷).

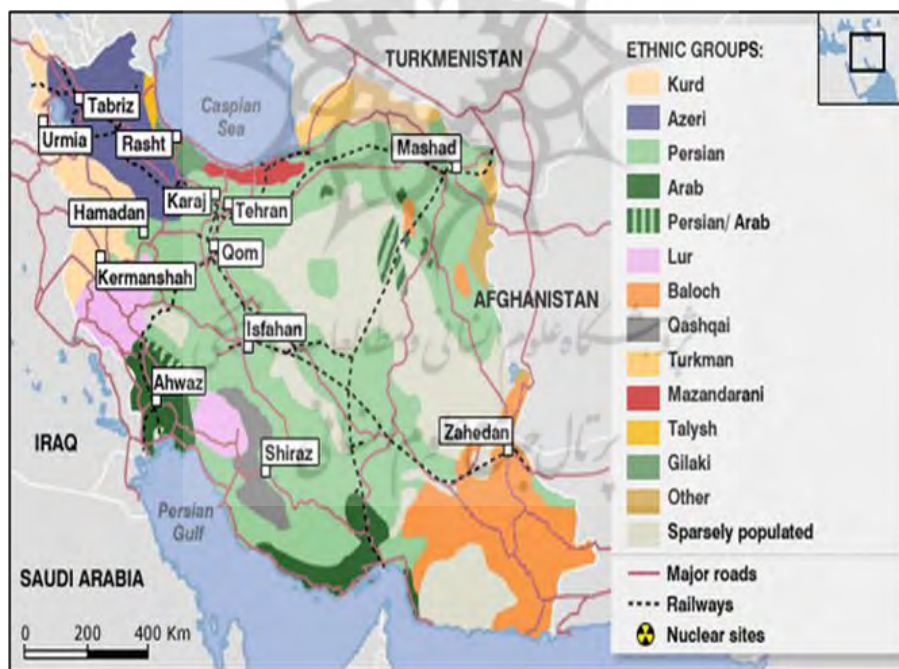
۵- استان‌های بوشهر و هرمزگان: شامل ساکنان شهرستان‌های کنگان، نخل تقی، بنار، عسلویه، بندر لنگه و جزایر ایرانی خلیج فارس (قشم، کیش و لاوان) هستند.

۶- استان ایلام: شامل هم وطنان عرب ساکن نواحی شمال فکه و شهرستان موسیان است.

۷- سایر مناطق و استان‌ها: به دلایل مختلفی در طول تاریخ، هم وطنان عرب به سایر مناطق ایران نیز مهاجرت نموده و به صورت پراکنده زندگی می‌کنند. برای نمونه، می‌توان به برخی محله‌های عرب نشین تهران اشاره کرد که به علل مختلفی از جمله جنگ تحمیلی و یا فعالیت‌های اقتصادی، هم میهنان عرب به این مناطق مهاجرت کردند و ماندگار شده‌اند (قیم، ۱۳۸۴، ۶۳). با توجه به اینکه موطن اصلی اعراب، استان خوزستان است، لذا در این کتاب تمرکز مباحث بر استان خوزستان است.

سازمان اجتماعی اعراب از نظر سلسله مراتب ایلی دارای تقسیماتی است؛ بیت، کوچک‌ترین واحد سازمان اجتماعی هم وطنان عرب خوزستانی است. حموله از مجموعه‌ی چند بیت تشکیل می‌شود که دارای نیای مشترک هستند. عشیره مجموعه‌ای از چند حموله است که الزاماً همه‌ی افراد آن از نیای واحد نیستند، فقط هسته‌ی اصلی تشکیل‌دهنده‌ی عشیره که به صورت موروثی شیخ از میان آن‌ها انتخاب می‌شود از جد مشترک هستند. طایفه، از چند عشیره تشکیل شده است و هسته‌ی تشکیل دهنده آن عشایری با نیای واحد است؛ اما عشایر دیگر نیز می‌توانند جزء این طایفه شوند، از مجموع چند طایفه و چندین عشیره تشکیل شده است و وجود یک قبیله به معنی هم‌خونی تمام افراد آن نیست. گاهی نیز در نتیجه‌ی وحدت سیاسی - اجتماعی چند طایفه و عشیره، یک قبیله تشکیل می‌شود. قبایل عرب خوزستان هویت خود را بیشتر حفظ کرده‌اند. این قبایل در منطقه‌ای میان اروندرود و خلیج فارس در

جنوب تا شوش در شمال خوزستان پراکنده هستند. در اینجا تنها به قبیله‌های مهم این استان پرداخته می‌شود که عبارت‌اند از: قبیله‌ی بنی کعب که دارای طوایف و عشیره‌های متعددی است. این طوایف از جزیره‌ی مینو، خرمشهر و شادگان در دو سوی رودخانه‌ی کارون تا علی بن الحسین و ادریسه و فراتر از آن تا حوالی اهواز پراکنده هستند. قبیله‌ی باوی که از سماغیلیه تا اهواز و ویس و رزگان و موران در بخش باوی شهرستان اهواز سکونت دارند. قبیله‌ی آل کثیر که در شهرستان اهواز می‌باشند. قبیله‌ی بنی مالک در ساحل غربی کارون ساکن هستند. قبیله‌ی بنی طرف در دشت آزادگان در حوالی هویزه استقرار دارند. بنی حروان در کناره‌ی کرخه و کارون و در نواحی‌ای از ساحل چپ گرگر در شرایف و شخه استقرار دارند. قبیله‌ی الخمیس در ناحیه‌ی راموز و فلاحیه (شادگان) زندگی می‌کنند. قبیله‌ی بنی لام اکثراً در امتداد رود کرخه زندگی می‌کنند. قبیله‌ی بنی صالح در ناحیه‌ی شمال شویب به کشاورزی اشتغال دارند. قبیله‌ی بنی تمیم بین هویزه و اهواز استقرار دارند. قبیله‌ی سلامت در مرکز خوزستان و در مشرق آب گرگر زندگی می‌کنند. مزرعه‌ی این طایفه از عشایر عرب است که پیش از اسلام در عصر ساسانی از حجاز به ایران آمده و در ناحیه‌ی بستان و هویزه پراکنده شده‌اند و به دو تیره‌ی بزرگ (بیت حامد) و (آل مؤمنین) تقسیم شده است. طایفه‌ی آل بورویه که از عراق به ایران آمده‌اند، در هویزه ساکن شدند. این طایفه از چهار تیره تشکیل شده‌اند. طایفه‌ی سادات که از سه تیره تشکیل شده است: سادات فواصل، سادات جعاله و سادات موسوی جزایری که بیشترین علما و دانشمندان خوزستان از این طایفه هستند (افشار سیستانی، ۱۳۶۶: ۱۱۳-۱۱۵).

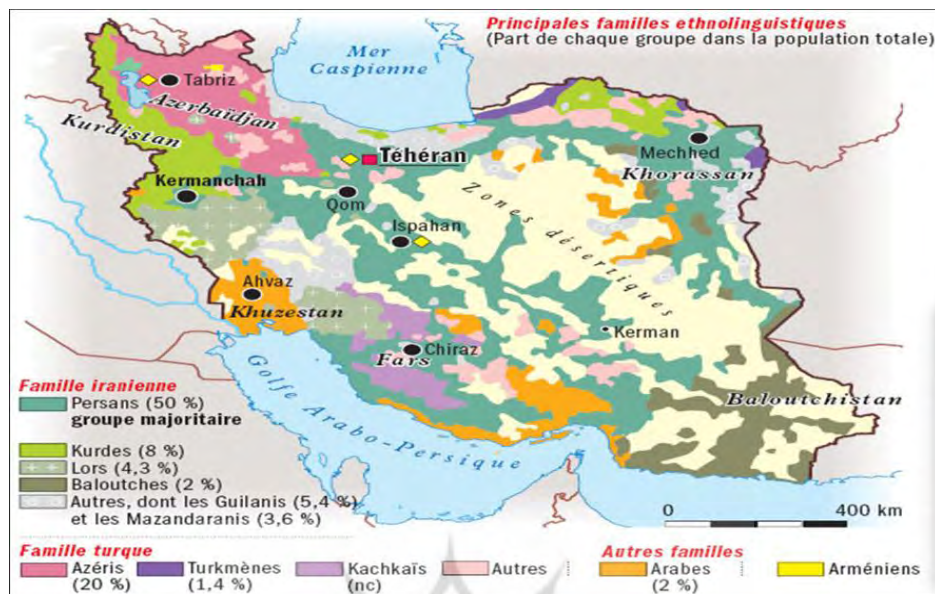


نقشه ۲- پراکنندگی قوم عرب در ایران

منبع: (<http://klear.com>)

شمار عرب‌ها در نواحی روستایی استان خوزستان در سال ۷۸ تعداد ۴۲۹۱۹۷ نفر برآورد شده که حدود ۳۷/۸ درصد کل جمعیت روستایی استان را دربر می‌گرفت. جمعیت تخمینی عرب‌های استان خوزستان بر پایه آمار ذکر شده در آن سال بین ۷۰۰ هزار تا یک میلیون و دویست هزار نفر بوده است. از میان ۲۵ شهرستان این استان بیشترین تراکم

عرب‌های خوزستان در شهرستان‌های اهواز و ملاتانی و شوش و حمیدیه و دشت آزادگان، شادگان، ماهشهر و سرپندر و رامشیر و امیدیه، خرمشهر و آبادان است.



نقشه ۳- قومیت‌های مختلف ایران و وضعیت قوم عرب

منبع: <https://future-economics.net>

یافته‌ها

دست‌یابی به امنیت در مرزهای سیاسی، به توانایی کنترل دولت مرکزی بستگی دارد که با شیوه‌های گوناگونی قابل حصول است. جدا از ابزارهای سنتی و پیشرفته موجود برای این امر روش‌های دیگری نیز می‌تواند در این مسئله مؤثر باشند که از جمله آن‌ها تکیه بر شیوه‌های اقتصادی و فراهم کردن رفاه اقتصادی مرزنشینان است. مناطق مرزی، به دلیل تماس با محیط‌های گوناگون داخلی و خارجی، از ویژگی‌های خاص برخوردارند. وجود مبادلات و پیوندهای فضایی دو سوی مرز بین کشورهای مجاور و آسیب‌پذیری‌ها و تهدیدهای مختلف در این مناطق، اهمیت ویژه‌ای در فرآیند برنامه‌ریزی‌های توسعه، امنیت، آمایش کشور به مناطق مرزی داده است. به طور کلی مهم‌ترین ویژگی‌های جوامع مرزی ایران عبارت‌اند از:

- دوری از مرکز: یکی از ویژگی‌های مناطق مرزی دوری از مرکز کشور است. این مسئله که از طبیعت مناطق مرزی نشأت می‌گیرد پیامدهای نامطلوبی برای مناطق مرزی به همراه دارد. مهم‌ترین این پیامدها، ضعف اطلاع مسئولین مرکز نشین از مشکلات مناطق دور از مرکز و عدم توجه به آن‌هاست (شکیبایی و بطا، ۱۳۸۸).

- انزوای جغرافیایی: حاشیه‌ای بودن به مفهوم دوری و جدایی از ساختار اقتصادی یک کشور است. پدیده حاشیه‌ای بودن، بیشتر دارای ماهیتی اقتصادی است و با پدیده جغرافیایی دوری از مرکز مشترکات فراوانی دارد. انطباق پدیده حاشیه‌ای بودن، با دوری از مرکز به این دلیل است که مرزها در ایران و دیگر نقاط جغرافیایی که دارای منابع کم اقتصادی و جمعیت پراکنده می‌باشند، عبور داده شده‌اند. همین امر باعث گردیده در فرآیندهای بعد توسعه‌ای آن مناطق به دلیل کم توجهی در بهره‌برداری از منابع محدود از دیگر مناطق عقب‌تر بمانند که مناطق دور از مرکز و حاشیه‌ای همیشه جولانگاه فراریان از قانون، قاچاقچیان و غیره است (صالح‌منش و همکاران، ۱۳۸۴).

- ناپایداری سکونت: یکی دیگر از ویژگی‌های مناطق مرزی داشتن جمعیت ناپایدار و ناپایداری در سکونت است؛ این پدیده بر اثر دو دلیل عمده به وجود می‌آید: ۱. توسعه نیافتگی. ۲. حاشیه‌ای بودن.

مناطق مرزی به طور عمده مناطق توسعه نیافته و زندگی در آن‌ها به شیوه‌های اولیه به ویژه متکی بر اقتصاد رمه‌گردانی همراه با کوچ‌روی است. این امر خود احساس تعلق به زمین و سرزمین را در بین مرزنشینان کاهش می‌دهد که خود منشا مشکلات و پیامدهای ناشی از بی‌ثباتی توسعه اقتصادی و جمعیت می‌گردد. در مراحل بعدی، به ویژه در شرایطی که مرزها محل ناآرامی‌ها باشد، جمعیت بتدریج از مناطق مرزی به محل‌های امن‌تری کوچ می‌کنند. این پدیده در فرآیند توسعه و امنیت مناطق مرزی تأثیر منفی می‌گذارد (طیبی و آذربایجانی، ۱۳۸۰).

- رونق مبادلات اقتصادی: به دلیل تفاوت سطح توسعه اقتصادی، فناوری، تولیدات صنعتی و کشاورزی در دو سوی مرز، مناطق مرزی دو کشور محل مبادلات اقتصادی، فناوری و انواع تولیدات کالا و خدمات بین دو کشور است. پدیده گسترش مبادلات اقتصادی در مناطق مرزی چنانچه با ابزار قانونی کنترل نشود، بی‌نظمی اقتصادی و اجتماعی در فعالیت‌های اقتصادی از جمله گسترش پدیده قاچاق کالا را موجب می‌گردد؛ این پدیده افزون بر ناپایداری جمعیت در مناطق مرزی، تأثیرات عمیقی روی امنیت مناطق مرزی می‌گذارد.

ضعیف بودن احساس تعلق به سرزمین، امکان سوء استفاده از جمعیت مرزنشین توسط دشمن در بسیاری از موارد در مناطق مرزی دیده شده که به شدت امنیت در آن مناطق با بحران روبرو شده است (عندلیب، ۱۳۸۰: ۲۰۱).

- تبادلات مرزی: از دیدگاه سیستمی، مناطق مرزی نسبت به کل نظام یک کشور، حکم پوست بدن را دارد که دو وظیفه اصلی بر عهده دارد:

۱- کنترل و هماهنگ کردن مبادلات کشور با کشورها و محیط مجاور.

۲- محافظت از کشور در برابر عوامل زیان بار از جمله تهاجمات امنیتی، نظامی، اقتصادی و غیره.

- تفاوت‌های فرهنگی: یکی دیگر از ویژگی‌های به نسبت عمومی و جهان‌شمول مناطق مرزی، داشتن تنوع قومی، اجتماعی و فرهنگی است. این پدیده ناشی از قانون تراوش یا نشر و انتشار بین مناطق جغرافیایی مجاور است. بر اساس این قانون مقداری از جمعیت یک منطقه به منطقه مجاور مهاجرت کرده و ویژگی‌های خود را به آن سوی مرز می‌برند. این پدیده با مرور زمان باعث تشکیل گروه‌های قومی، اجتماعی و فرهنگی در مناطق مرزی می‌گردد. مهم‌ترین مسئله تنوع قومی - فرهنگی در مناطق مرزی که تأثیرات مستقیمی بر روند و برنامه‌های توسعه و امنیت در آن مناطق می‌گذارد. مسئله واگرایی و همگرایی قومی - فرهنگی این گروه‌های اجتماعی با دولت مرکزی است؛ چنان که قومیتی با دولت مرکزی خود همگرایی نشان دهد، شرایط توسعه و امنیت در آن مناطق فراهم می‌شود (غلامی، ۱۳۸۵).

- ضد سیستمی: از دیدگاه سیستمی، فضاهاى مناطق مرزی از سویی تعلق به کل نظام داخلی دارد و از سوی دیگر به دلیل مجاورت با کشورهای هم‌جوار تحت تأثیر نظام فضاهاى هم‌جوار قرار می‌گیرد که از این جهت مناطق مرزی ضمن این‌که تابع نظام داخلی است و از سوی دولت مرکزی اداره می‌شود. پدیده ضد سیستم عمل کردن در مناطق مرزی را می‌توان به شرح ذیل بیان نمود.

- اقتصاد منفی: در مناطق مرزی، رواج قاچاق و درآمد حاصل از آن، بیشتر از درآمد حاصل از فعالیت‌های مجاز و قانونی مانند کشاورزی، کارگری و خدماتی در آن مناطق است. این پدیده در مناطق مرزی به تدریج گسترش می‌یابد و در نهایت هرگونه فعالیت مولد و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و دولتی در آن مناطق را مورد تهدید قرار می‌دهد و نتایج آن را خنثی می‌کند (کریمی هسنیجه، ۱۳۸۶).

- امنیت از طریق تسلیح: نظر به این که مناطق مرزی تحت تأثیر کشورهای هم‌جوار قرار می‌گیرند و به دلیل حساسیت‌های امنیتی و دفاعی و همچنین ضعف کنترل دولت مرکزی، امنیت این مناطق از طریق تسلیح و نیروی نظامی کنترل می‌شود که اغلب نتایج معکوسی به بار می‌آورد.

- عدم وابستگی به زمین: ناپایداری جمعیت یکی از شاخص‌های توسعه نیافتگی و ناامنی در مناطق مرزی است، عدم وابستگی به زمین باعث عدم وابستگی به سرزمین می‌شود. عوامل و نیروهای مخالف تأثیرگذار در امنیت و توسعه مناطق مرزی ممکن است به طرق مختلف مستقیم و غیرمستقیم مانع از استقرار جمعیت در مناطق مرزی شوند.

- نظم و قانون: یکی از عوامل ناامنی برای زندگی و فعالیت اقتصادی، گسترش بی‌نظمی و بی‌قانونی است که شرارت، قاچاق، سرقت و غیره در مناطق مرزی که دور از کنترل و دسترسی است رواج پیدا می‌کند.

- نفوذ توسعه نیافتگی: عوامل توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی کشور مقابل می‌تواند از طریق مرزها نفوذ کند؛ مانند بیماری‌ها، ناامنی، بی‌سوادی و غیره (لطفعلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰).

کشورهای حاشیه خلیج فارس روابط تجاری خوبی با ایران دارند و در عین حال بازار مناسبی برای افزایش صادرات غیرنفتی ایران به حساب می‌آیند، در عین حال این تجارت برای طرف مقابل نیز سودمند است اما اگر به دلایل سیاسی تصمیماتی بگیرند که منجر به قطع روابط اقتصادی دو کشور شود، قطعاً بیشترین زیان این اقدام متوجه آن‌ها خواهد بود.

۱- وضعیت تجارت ایران و عربستان
بررسی روابط تجاری میان ایران و عربستان نشان داد مدت زیادی است که روابط این دو کشور به دلیل اختلاف نظرهای سیاسی کم شده و تجارت خاصی بین دو کشور برقرار نیست. همچنین مقایسه آمار و اقلام کالاها و درآمد دو کشور نشان می‌دهد که با قطع تجارت، عربستان بیش از ایران متضرر خواهد شد، البته این در حالی است که عربستان اعلام کرده که مشکلی با حضور زائران ایرانی در این کشور مشکلی ندارد که این موضوع تا حدی درآمدهای عربستان را بهبود خواهد بخشید. هرچند که قطع روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور در هر جایگاهی می‌تواند یک نقطه منفی برای دو طرف تلقی شود، اما نگاهی به آمارهای تجارت میان ایران و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس می‌تواند میزان ارتباط و تبعات قطع همکاری برای این کشورها و ایران را بیش از پیش مشخص کند (لطفعلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۰).

۲- وضعیت تجارت ایران و امارات
کشور امارات جزو بزرگ‌ترین شرکای تجاری ایران است و سطح روابط دو کشور در سال‌های اخیر بیشتر نیز شده است؛ به عبارت دیگر ایران در این سال‌ها همواره از کشور امارات به عنوان بندرگاهی برای ورود کالاهای سایر

کشورها به خود استفاده می‌کرده و بسیاری از کالاها از طریق امارات به ایران صادرات مجدد می‌شدند. همین باعث شده بود در سال گذشته امارات به بزرگ‌ترین صادر کننده به ایران تبدیل شود که بر اساس آمار گمرک در سال گذشته ۳۷۷۴ قلم کالا به ارزش بیش از ۱۱ میلیارد دلار از امارات به ایران وارد شده است؛ اما در مقابل، ایران نیز توانسته صادرات خوبی به این کشور داشته باشد و امارات نیز به یکی از مقاصد مهم صادراتی تولیدکنندگان ایرانی تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۸ میزان صادرات به این کشور ۱۰۰۷ قلم کالا به ارزش بیش از چهار میلیارد دلار بوده است. شاید این موضوع یکی از دلایلی باشد که امارات روابط خود را با ایران به طور کامل قطع نکرده است؛ به عبارت دیگر این کشور هم خواسته از نظر سیاسی دل عربستان را به دست بیاورد و هم روابط تجاری خود را ایران ادامه دهد. واضح است که در صورت قطع ارتباط دو کشور، ایران مشکلات بسیار زیادی از بابت واردات پیدا خواهد کرد، اما این امر را نیز نباید نادیده گرفت که قطعاً امارات نیز علاقه‌مند نیست تجارت ۳۰ میلیارد دلاری خود با ایران را از دست بدهد، به ویژه که این کشور یکی از مهم‌ترین مقاصد گردشگران ایرانی است و سالانه درآمد زیادی از این طریق نیز به دست می‌آورد (موسوی، ۱۳۸۸).

وضعیت تجارت ایران و بحرین

تجارت بحرین با ایران شکل جالبی دارد اما در نهایت می‌توان سود بحرین را بیش از ایران دانست، چراکه در روابط میان این دو کشور، تراز تجاری ایران به شدت منفی است. صادرات ۲۲۲ قلم کالا در سال گذشته به بحرین تنها ۱۰ میلیون دلار برای ایران درآمدزایی داشته و این در حالی است که بحرین با ارسال تنها ۱۹ قلم کالا به ایران درآمدی ۳۲۸ میلیون دلاری را نصیب خود کرده است. البته دلیل اصلی این تفاوت واردات ۲۸۰ میلیون دلاری سنگ آهن به هم فشرده شده از بحرین به ایران است که با توجه به افزایش عرضه و کاهش تقاضای سنگ آهن در بازار جهانی و کاهش قیمت جهانی این ماده، ایران به راحتی می‌تواند آن را از کشور دیگری تهیه کند و دچار مشکلی هم نشود. البته روغن‌های سبک به جز بنزین و سیستم صوتی خودرو نیز از دیگر کالاهای مهمی است که از بحرین به ایران وارد می‌شود (مهرآرا و فضائلی، ۱۳۸۸).

۳- وضعیت تجارت ایران و قطر

به طور کلی حجم مبادلات تجاری این دو کشور نیز خیلی زیاد نیست و به کمی بیشتر از ۱۰۰ میلیون دلار می‌رسد که البته در این میان سهم ایران از صادرات بسیار بیشتر از واردات است. عمده صادرات ایران به قطر را محصولات معدنی، انواع کفپوش، زعفران و پسته تشکیل می‌دهد و البته بخشی از این صادرات نیز مربوط به حیوانات زنده است که در مجموع حجم صادرات در سال گذشته به کشور قطر به بیش از ۸۹ میلیون دلار رسیده است. از سوی دیگر میزان واردات از قطر در همین مدت نیز حدود ۱۸ میلیون دلار بوده که مهم‌ترین کالاهای وارداتی از این کشور محصولات خونی و مکمل‌های دارویی بوده است. از طرف دیگر این وضعیت می‌تواند برای قطر یک فرصت تلقی شود، چراکه این کشور با عربستان رقابت اقتصادی دارد و ایران می‌تواند با استفاده از این فرصت، صادرات خود را به قطر گسترش دهد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۷).

وضعیت تجارت ایران و عمان

روابط تجاری ایران و عمان بیش از سایر کشورهای منطقه است و می‌توان این کشور را بعد از امارات بهترین

شریک ایران در منطقه دانست. در تجارت با عمان نیز کفه ترازوی صادرات به نفع ایران سنگینی می‌کند و تراز تجاری ایران در این مبادلات بیش از ۲۰۰ میلیون دلار مثبت است. ایران در سال گذشته توانسته ۲۸۳ قلم کالا به ارزش بیش از ۳۰۰ میلیون دلار به عمان صادر کند و در مقابل ۷۱ میلیون دلار در قالب ۱۲۷ قلم نیز کالا از این کشور وارد کند. محصولات فولادی باز هم در صدر اقلام صادراتی ایران به عمان هستند و سهم حیوانات زنده نیز در این میان بالاست. به این ترتیب در صورت قطع ارتباط اقتصادی این کشور، تولیدکنندگان فولاد و دامپروران باید به فکر بازار جایگزینی برای محصولات خود باشند (برژیک، ۱۳۷۶).

۴- وضعیت تجارت ایران و کویت

کویت یکی دیگر از شرکای تجاری ایران در منطقه است که قطعاً عربستان روی آن برای قطع روابط با ایران فشار وارد خواهد کرد. این کشور از بزرگ‌ترین مشتریان سیمان ایران است و مانند سایر کشورهای منطقه علاقه‌مندی خاصی به واردات حیوانات زنده از ایران دارد؛ به طوری که بیش از ۷۳ میلیون دلار از صادرات ایران به این کشور تنها مربوط به حیوانات زنده است. از سوی دیگر ایران نیز حجم عمده‌ای از وسایل نقلیه موتوری را از طریق این کشور وارد می‌کند و در نهایت مجموع مبادلات تجاری این دو کشور در سال گذشته به حدود ۲۶۰ میلیون دلار رسیده که از این میان ۱۹۷ میلیون دلار سهم ایران و ۶۳ میلیون دلار سهم کویت است. این‌طور که مشخص است کشورهای حاشیه خلیج فارس به جز عربستان روابط تجاری خوبی با ایران دارند و می‌توان آن‌ها را پتانسیل بسیار خوبی برای افزایش صادرات غیرنفتی ارزیابی کرد. البته بدیهی است که این کشورها نیز با توجه به شرایط ویژه جغرافیایی ایران و نزدیک بودن به این کشور، سود خود را از تجارت با ایران کتمان نمی‌کنند. امنیت اقتصادی و وجود فضای امن و ایمن جهت سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی اهمیتی دوچندان دارد. مناطق مرزی به دلیل تماس با محیط‌های گوناگون داخلی و خارجی از ویژگی‌های خاصی برخوردارند. وجود مبادلات و پیوندهای مرتبط دو سوی مرز بین کشورهای مجاور و آسیب‌پذیری و تهدیدات مختلف در این مناطق اهمیت ویژه‌ای را در فرآیند برنامه‌ریزی‌های توسعه امنیت و آمایش کشور به مناطق مرزی داده است (رحمانی و عابدین مقانکی، ۱۳۸۷).

جمهوری اسلامی ایران با هشت هزار کیلومتر خط مرزی از کشورهای دارای مرز طولانی در جهان محسوب شده که با ۱۵ کشور مرز مشترک دارد؛ همچنین دارای موقعیت استراتژیک بی‌نظیری در جهان بوده و وجود منابع عظیم نفت و انرژی از سوی دیگر، موجب شده است تا عوامل بیرونی و کشورهای غربی، بحران‌ها را در مناطق مرزی تشدید نمایند. به‌گونه‌ای که روابط سیاسی ایران با کشورهای همسایه می‌تواند مهم‌ترین شرایط مساعد را برای برقراری امنیت در این مناطق ایجاد نماید. رشد و توسعه اقتصادی و تأمین امنیت هر کشور مستلزم توجه به آمایش سرزمین آن کشور است در آمایش سرزمینی هر کشور آمایش مناطق مرزی به منظور بهره‌وری مطلوب و متناسب از مزیت‌های منطقه‌ای در راستای منافع ملی و در چارچوب توسعه و امنیت کشور جایگاه ویژه‌ای دارد. از آنجا که ۱۶ استان ایران با ۱۵ کشور همسایه ایران مرز مشترک دارند و هر یک از استان‌ها دارای اقوام گوناگون هستند، توجه به مقوله امنیت و فراهم آوردن زمینه همگرایی این اقوام امری اجتناب‌ناپذیر است. لذا همکاری‌های بین مرزی در زمینه تجارت و بازرگانی و ایجاد بازارهای مشترک مرزی می‌تواند امنیت را برای سرمایه‌گذاران بزرگ اقتصادی فراهم

سازد و از توسعه اقتصادی به عنوان یکی از مؤلفه‌های امنیت در این راه می‌توان حداکثر استفاده را نمود (شکیبایی و بطا، ۱۳۸۸).

عرب‌های ایران در بخش مرکزی و جنوب غربی استان خوزستان استقرار دارند. خوزستان به لحاظ توپوگرافی (ترسیم مکانی اعم از پستی و بلندی‌ها بر روی نقشه‌های جغرافیایی) و ساختار قومی و فرهنگی به دو بخش خوزستان مرتفع و خوزستان کم ارتفاع تقسیم می‌شود:

خوزستان مرتفع بین دشت کم ارتفاع خوزستان و دامنه‌های غربی رشته کوه زاگرس واقع است؛ این بخش از نظر انسانی و فرهنگی، در واقع امتداد گستره جغرافیایی بخش مرکزی است و اساساً قشلاق عشایر و ایلات لر و بختیاری ناحیه زاگرس به شمار می‌رود. به دلیل غلبه فرهنگ ایرانی، باید این منطقه را دنباله بخش مرکزی ایران دانست که در شرق و شمال جلگه خوزستان گسترش دارد و بر خوزستان کم ارتفاع مشرف است (مقصودی، ۱۳۸۰). خوزستان کم ارتفاع بخش‌های غربی و جنوبی جلگه خوزستان را شامل می‌شود. مردم این خرده ناحیه که عمدتاً عرب و دارای فرهنگ خاص هستند، از بافت انسانی و فرهنگی خوزستان مرتفع متمایزند. ساکنان منطقه عرب نشین خوزستان، از حیث زبان و قومیت، اصالتاً عرب هستند (احمدی، ۱۳۸۳).

مردم این منطقه عمدتاً شیعه‌مذهب‌اند و همچون آذری‌ها، با بخش مرکزی ایران همگونی دارند. قلمرو ناحیه عرب نشین شیعه‌مذهب به مناطق جنوبی عراق نیز گسترش پیدا می‌کند. تجانس مذهبی منطقه عرب نشین خوزستان و دنباله برون‌مرزی آن، نوعی گرایش رفتاری در مردم این منطقه نسبت به بخش مرکزی ایران به وجود آورده و سبب شده است که این اقلیت نیز همچون آذری‌ها خود را وابسته به هویت ملی ایرانی بدانند؛ لذا این اقلیت، حیات و بقای خود را در سایه اتصال و همراهی با ملت ایران ممکن می‌داند (گزارش پژوهشی قومیت عرب خوزستان و هویت ملی ایران، ۱۳۷۸).

این ویژگی رفتاری در کردار سیاسی این قوم در قرن اخیر جلوه‌گر شده است، به طوری که جنبش‌های سیاسی واگرایی که در پناه حمایت‌های بین‌المللی و فرا منطقه‌ای و با منشأ خارجی در منطقه پدید آمدند با استقبال مردم بومی روبه‌رو نشدند و به سرعت از میان رفتند. بررسی رفتار سیاسی نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز طی یکصد سال گذشته و مجادله بین آن‌ها که سرانجام به غلبه نیروهای مرکزگرا انجامیده است، به خوبی این حقیقت را نشان می‌دهد؛ چنان‌که غائله شیخ خزعل طی سال‌های ۱۹۲۰ - ۱۹۲۵ م که با تحریک انگلیسی‌ها و مقارن پایان جنگ جهانی اول و دوره گذار بود، به دلیل پشتیبانی نکردن توده‌های مردم منطقه، با مقاومت محدود دولت مرکزی، شکست خورد و از پای درآمد (قیصری، ۱۳۷۷). نکته جالب این است که خوزستان در دوره گذار سیاسی پس از جنگ جهانی دوم، نظیر مناطق کردستان و آذربایجان دچار بحران نیروهای مرکز گزیر نشد، ولی در دوره گذار سیاسی از رژیم شاه به جمهوری اسلامی، گروه‌های قومیت‌گرا در این منطقه تحرکات و فعالیت‌هایی انجام دادند. فعالیت این گروه‌ها بعد از انقلاب را می‌توان در دو مقطع زمانی از ابتدای انقلاب تا جنگ تحمیلی و دوران بعد از جنگ تقسیم نمود (مقصودی، ۱۳۷۷).

با آغاز جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، مسائل قومی خوزستان تحت‌الشعاع وضعیت جنگی منطقه و حضور رزمندگان اسلام قرار گرفت و میزان فعالیت آن‌ها کاهش یافت و به صورت پنهانی و مخفی درآمد.

بعد از پایان یافتن جنگ تحمیلی در نتیجه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و عادی شدن وضعیت استان خوزستان، بازگشت جنگ‌زدگان از سراسر کشور به مناطق خود و احیای احساسات و هیجان‌های قومی عشیره‌ای در بعضی حوزه‌ها، زمینه فعالیت گروه‌های قومیت‌گرا میان توده‌های محروم استان در شرایط خاص دوره بازسازی و سازندگی مناطق جنگی و توقعات فزاینده مردم مهاجری که به استان برگشته بودند فراهم گردید؛ لذا دو گروه «عرب‌گرای تجزیه‌طلب» و «عرب‌گرای هوادار فدرالیسم» (کشور چندملیتی) فعال شدند (بشیریه، ۱۳۷۶).

گروه عرب‌گرای هوادار فدرالیسم فرقی بین عملکرد نظام سیاسی انقلابی با نظام سیاسی پهلوی قائل نیست، ولی برخلاف گروه «عرب‌گرای تجزیه‌طلب» مخالف جدایی‌طلبی است و راه احقاق حقوق خود را خودمختاری منطقه‌ای تحت حاکمیت کشور واحد ایران می‌داند. این گروه در دو بعد بین‌المللی و داخلی فعالیت‌هایی را انجام داده است. بنابراین می‌توان گفت که خوزستان دارای نیروهای سیاسی مرکزگرا و مرکزگریز است، ولی نیروهای مرکزگرا، به دلیل تجانس مذهبی و تاریخی خوزستان با بخش مرکزی و گسترش زبانه‌های بخش مرکزی در آن، همچنین تداوم تاریخی اتصال جغرافیایی آن به ایران، از قدرت بسیاری برخوردارند؛ به طوری که می‌توانند بر نیروهای مرکزگریز غلبه کنند.

ساختار فضایی - جغرافیایی ملت ایران از دو بخش به هم پیوسته مرکزی و حاشیه‌ای پدید آمده است. بخش مرکزی که نسبت به حاشیه و پیرامون خود، فضای گسترده‌تری از جغرافیای ایران را اشغال می‌کند و میان اجزای آن پیوند و تجانس نسبی برقرار است، بر کاسه فلات ایران و ارتفاعات حاشیه‌ای آن، یعنی زاگرس و البرز، منطبق است. همچنین میان تجانس کالبدی و توپوگرافیک فضا در بخش مرکزی ایران با تجانس انسانی آن ارتباط وجود دارد. مردم این بخش از حیث ویژگی‌ها و خصلت‌های قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و فضایی منسجم و همسان‌اند و در پیکره ملت بدنه اصلی و عمده به شمار می‌روند؛ بدین معنا که با وجود خرده فرهنگ‌های محلی در این بخش، افراد آن همگی از نظر دینی مسلمان، از نظر مذهبی شیعه اثناعشری، از نظر زبانی فارسی و از نظر فرهنگ عمومی ایرانی‌اند و در عین حال در فضایی به هم پیوسته در داخل فلات و ارتفاعات مجاور آن ساکن هستند. نوع ترکیب این لایه‌ها و خصلت‌های چندگانه و اساسی در بخش مرکزی، همه سبب تراکم و یکدستی مردم ساکن در این ناحیه شده است (تهامی، ۱۳۸۴).

برخلاف بخش متراکم و متجانس مرکزی، بخش حاشیه‌ای که مردمان آن در دشت‌ها و نواحی مرتفع حاشیه جغرافیای ایران ساکن هستند، به گسیختگی و غیرمتجانس بودن دچار است و مجموعه‌ای متنوع از گروه‌های فرهنگی و قومی را در بر می‌گیرد. مردمان بخش حاشیه‌ای یا پیرامونی کشور، در بعضی از شاخصه‌ها و به طور مشخص زبان و لهجه، قومیت، مذهب و خرده فرهنگ محلی، با بخش مرکزی و با یکدیگر تفاوت دارند. در عین حال، هر یک از این گروه‌ها در برخی از این صفات با بخش مرکزی همسان‌اند و این همسانی سبب همبستگی و پیوند موزاییکی گروه‌های حاشیه‌ای با بخش مرکزی ملت شده و در تعامل بخش مرکزی و حاشیه‌ای، به جز در دوره‌های فترت، نهایتاً همبستگی ملی بر گسیختگی ملی غلبه کرده؛ هرچند دولت مرکزی گاهی برای حفظ پیوستگی مرکز و پیرامون به تدابیر خاص متوسل شده است. در بخش حاشیه، گروه‌های قومی آذری، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن، به ترتیب در شمال غربی، غرب و جنوب غربی، جنوب شرقی و شمال شرقی ساکن‌اند. نواحی استقرار این اقوام، به

جز ناحیه آذری نشین و کردنشین، فاقد پیوستگی فضایی - جغرافیایی است، به طوری که موزائیک گسیخته با فضاهای امتدادیافته بخش مرکزی، به هم می‌پیوندند، بدین معنا که بازوها و زبان‌های بخش مرکزی، به‌ویژه در ضلع شرقی، شمالی، جنوبی و غربی کشور تا مرزهای سیاسی و حتی در بعضی جهات تا ماورای مرزها گسترش می‌یابد و فضاهای میان گروه‌های قومی را پر می‌کند (شعبانلو، ۱۳۸۶).

اقلیت مذهبی اهل سنت، با دو شاخه حنفی و شافعی، در فضاهای حاشیه‌ای کشور پراکنده‌اند. منطقه حنفی نشین، از نوار باریکی از شرق خراسان (حوالی تربت جام) آغاز می‌شود و همراه انقباض و انبساط جغرافیایی در کنار مرز شرقی، به سمت جنوب تا بلوچستان امتداد می‌یابد. ادامه آن در جنوب کشور، مناطقی از استان هرمزگان و بعضی از جزایر و قسمت‌هایی از سواحل خلیج فارس را تا بندر لنگه در بر می‌گیرد. در حاشیه شمالی ایران، از شرق دریای مازندران نوار سنی نشین حنفی مذهب ترکمن آغاز می‌شود و امتداد آن همراه انقباض و انبساط جغرافیایی، در گوشه شمال غربی خراسان (جرگلان بجنورد) پایان می‌پذیرد (شریف‌نژاد، ۱۳۸۶). در حاشیه غربی ایران، قلمرو اهل سنت شافعی مذهب در استان کردستان و بخش جنوبی استان آذربایجان غربی قرار دارد و به ناحیه کردنشین شیعه‌مذهب در ضلع جنوبی آن (استان کرمانشاه) و ناحیه شیعه‌نشین آذربایجان در غرب و شمال آن محدود می‌شود. مناطق حاشیه‌ای سنی نشین کشور نیز فاقد پیوستگی فضایی است و فواصل جغرافیایی میان آن‌ها، با بازوها و زبان‌های جغرافیایی بخش شیعه‌نشین مرکزی پر می‌شود (عندلیب، ۱۳۷۹).

مسیحیان ارمنی یکی از اقلیت‌های دینی به شمار می‌آیند که جمعیت بسیار اندکی دارند. این اقلیت در مناطقی چون اصفهان، تهران و آذربایجان غربی به صورت اجتماعات منفرد در میان گروه‌های اکثریت پراکنده‌اند و فاقد فضای جغرافیایی پیوسته اختصاصی هستند. اقلیت دینی زردشتی نیز در تهران و منطقه یزد به صورت اجتماعات منفرد پراکنده‌اند. این دو اقلیت دارای مکان مذهبی و زیارتگاه عمومی در ایران هستند و پیروان آن دو، از سراسر جهان برای زیارت این اماکن به ایران می‌آیند. کلیسای ارمنیان در بخش شمالی آذربایجان غربی و معبد زردشتیان در یزد قرار دارد. سایر اقلیت‌های دینی نظیر کلیمیان که جمعیت بسیار اندکی دارند، به صورت انفرادی در بین جمعیت ایران پراکنده‌اند. شایان ذکر است که این اقلیت‌ها در ماورای مرزهای سیاسی ایران نیز گسترش جغرافیایی دارند. بخش سنی مذهب شرق ایران با ناحیه سنی نشین پاکستان و افغانستان و بخش سنی نشین شمال شرقی ایران با ناحیه سنی مذهب آسیای مرکزی پیوستگی دارند. در جنوب کشور، اهل سنت ساکن در جزایر و سواحل خلیج فارس، با اهل سنت شبه‌جزیره عربستان که در آن سوی آب‌های خلیج فارس واقع است، تجانس دارند. در غرب ایران نیز بخش سنی نشین کردستان با ناحیه سنی مذهب شمال عراق دارای پیوند جغرافیایی اند (کریمی‌پور، ۱۳۷۹).

از نظر الگوی استقرار گروه‌های قومی نیز، گروه قومی بلوچ در جنوب شرقی ایران با نیمه دیگر هسته بلوچ‌نشین در پاکستان پیوستگی فضایی پیدا می‌کند. هرچند این قوم در آن سوی مرز فاقد دولت ملی مستقل است، بلوچستان پاکستان در چهارچوب ساختار سیاسی فدرال آن کشور تا سطح یک ایالت ارتقا یافته است. گروه ترکمن در شمال شرقی ایران با ترکمنستان در آسیای مرکزی که دولت مستقل ملی آن را اداره می‌کند، پیوند جغرافیایی دارد. قرار گرفتن زادگاه و آرامگاه مختوم‌قلی، شاعر معروف ترکمن که الهام‌بخش قوم ترکمن بوده است، در ناحیه ترکمن‌نشین ایران، این دو بخش را بیشتر به هم نزدیک می‌کند. ناحیه آذری نشین شمال غربی ایران نیز با آذربایجان در شمال

غربی پیوند جغرافیایی دارد. قلمرو کردنشین ایران نیز با نواحی کردنشین دو کشور عراق و ترکیه ارتباط جغرافیایی دارد(۱). قوم کرد در منطقه، دولت مستقل ملی ندارد و همین امر ناآرامی مستمر واحدهای جدا از هم سیاسی در ناحیه پیوسته کردنشین را پدید آورده و بحرانی شناور را در سراسر منطقه، به ویژه برای سه کشور ایران، ترکیه و عراق، در پی داشته است. قلمرو عرب نشین ایران در جنوب غربی کشور نیز با منطقه وسیع عربی که سرتاسر غرب آسیا، شبه جزیره عربستان و شمال آفریقا را فرا می‌گیرد، ارتباط فضایی — جغرافیایی دارد و گاهی رقبای ژئوپلیتیک ایران در منطقه عربی از این مسئله بهره‌برداری سیاسی و تبلیغاتی می‌کنند(اسمیت، ۱۳۸۷).

خوزستان علی‌رغم ثروت‌های بسیاری که در سرزمین خود نهفته دارد، از جمله بخش‌های محروم کشور است که این فقر و محرومیت مبتنی بر سیاست‌های غلط دوران پهلوی شکل گرفته است. حوادث ناشی از جنگ نیز بر مشکلات این منطقه افزوده و ضروری است تا معضلات مردم این استان شناسایی شده و مورد توجه قرار گیرد. مشکلات عمومی ساکنان عرب زبان خوزستان عبارت از:

الف) مشکلات اجتماعی

ب) مشکلات فرهنگی

ج) مشکلات سیاسی

د) مشکلات اقتصادی(رضایی، ۱۳۸۷).

بیشترین مشکلات مردم خوزستان در حوزه مشکلات اجتماعی، مشکلاتی چون افزایش و تراکم جمعیت، امکانات ضعیف و نبود بهداشت، نبود مسکن مناسب، کمبود امکانات رفاهی (کولر گازی و ...)، افزایش اعتیاد جوانان، بیکاری و ... است. در رتبه دوم، مشکلات اقتصادی قرار دارد که شامل گرانی و تورم، ضعف درآمد ناشی از شغل نامناسب، گرانی مصالح ساختمانی و پایین بودن سقف وام‌ها، بیکاری و ... است. در رتبه سوم مشکلات فرهنگی است که عمده آن عبارت است از مشکلات آموزشی (فضای مدرسه، معلم و امکانات آموزشی، ضعف فرهنگی عمومی به علت فقر و دوری از مناطق توسعه یافته شهری) در رتبه چهارم مشکلات سیاسی مطرح است که عدم وجود مدیران و مسئولین دلسوز، ضعف مدیریت مسئولین دولتی، ضعف در اجرای قانون، فساد اداری(رشوه و ...)، نبود عدالت اجتماعی، تبعیض اجتماعی، عدم رسیدگی به مشکلات، مقام پرستی برخی مسئولین، حیف و میل اموال و بودجه بیت‌المال از اهم آن‌ها است(قیصری، ۱۳۷۷). گرچه بیشترین تلاش‌ها در استان خوزستان جهت حل مشکلات اقتصادی صورت گرفته، ولی بیشترین مشکلات در حوزه مشکلات اجتماعی رصد می‌شود. همچنین برای برآوردن مشکلات بالاترین انتظار از دولت است و این نشان از توجه و اعتماد عمومی مردم در حل مشکلات خود به دولت دارد که البته باید این اعتماد حفظ شود(امیراحمدی، ۱۳۷۷). در حوزه گرایش‌ها، گرایش اعراب خوزستان به اقوام غیر عرب بسیار کم و پایین است و این ناشی از عوامل خاص است، از جمله:

۱- ساختار قبیله‌ای اعراب خوزستان همراه آداب و رسوم و نژاد و زبان مجزا، روحیه درون‌گرائی را در میان آن‌ها تقویت کرده است. گرچه پدیده جنگ و مهاجرت و سطح تحصیلات و امکانات فرهنگی از رشد این موضوع کاسته است، ولی فعالیت ماهواره‌ها و قدرت گیرنده‌ها در مناطق عربی خوزستان از ورای مرزها این وضعیت را تقویت می‌کند. ۲- گرایش اعراب خوزستان نسبت به دولت جمهوری اسلامی بیش از افراد ساکن در خوزستان است، اما

فاکتورهایی این گرایش را تهدید می‌کند، از جمله ناکارآمدی مجریان، عدم برآوردن انتظارات عمومی، فساد اداری، برخورد نامناسب احتمالی مأموران دولتی (خلیلی، ۱۳۸۵).

۳- گرایش اعراب خوزستان نسبت به عنصر سرزمین ایران کاملاً مثبت و در سطحی ویژه است، یعنی جغرافیای سیاسی ایران را وطن خود می‌دانند و حاضرند برای دفاع از آن هزینه‌های لازم را بپذیرند که حماسه دفاع مقدس و نقش اعراب در آن قابل توجه است. ۴- برای همبستگی قومیت عرب خوزستان با هویت ملی متغیرهای آگاهی، سن، وضعیت اقتصادی، رضایت از محیط زندگی، رضایت از اوضاع فردی، رضایت از همکاری با دولت، امکانات مورد توجه است. زیرا بر اساس پژوهش‌های صورت گرفته میزان سواد افراد بیشترین تأثیر را در گرایش نسبت به هویت ملی داشته و در مراحل بعدی همکاری با دولت و وضعیت اقتصادی و امکانات و رضایت از زندگی قرار گرفته است. ۵- یکی از مناطق مورد توجه فعالیت وهابیت بخش‌هایی از مناطق عرب نشین بخصوص نوار مرزی در خرمشهر و آبادان و اروندکنار است. وضعیت زندگی اعراب روستانشین که تحت تأثیر جنگ و طرح‌های کشاورزی بعد از جنگ به اطراف شهرهای استان از جمله اهواز مهاجرت کردند. بسیار نگران‌کننده است و قاچاق اسلحه و مواد مخدر و ماهواره و CD های مستهجن و فساد اخلاقی در برخی مناطق مشخص از رشد قابل توجهی برخوردار بوده است. با این همه مردم به اهل بیت، خاصه حماسه عاشورا و ایام ماه مبارک رمضان بسیار علاقه‌مند می‌باشند و برپایی مجالس گوناگون در این ایام چشم‌گیر و حیران‌کننده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱).

گروه‌ها و جریانات قومی خوزستان

در سال ۱۳۲۴ به تشویق لرد چارلز تران رئیس ایتلیجنت سرویس خاورمیانه، جنبش ناسیونالیست عرب، جبهه التحریر خوزستان، فدائیان خلق عرب، حزب کارگران عرب شکل گرفتند، این گروه‌ها در مقاطع مختلف تاریخی و همچنین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸ به نشر عقاید و اهداف خود پرداخته و اقداماتی را با هدایت رژیم بعث عراق به صورت انفجار، خرابکاری و بمب‌گذاری در خطوط لوله گاز و نفت، ایستگاه‌های راه‌آهن، پل‌ها، مراکز اداری و آموزشی و قضایی انجام می‌دادند و سران مرتجع و کشورهای منطقه که حاکمیت خود را در برابر موج بیداری اسلامی برخاسته از انقلاب ایران متزلزل می‌دیدند با جنگ رسانه‌ای بی‌سابقه‌ای به تقویت و تشویق منازعات قومی در خوزستان می‌پرداختند؛ اما با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹، مسائل قومی خوزستان تحت الشعاع وضعیت جنگی منطقه و حضور رزمندگان اسلام قرار گرفت و میزان فعالیت آن‌ها کاهش و به صورت پنهانی و مخفی درآمد.

در این ایام سران کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، همچنان تحت تأثیر امپریالیسم خبری استکبار جهانی، از ترس تأثیر صدور انقلاب اسلامی بر حکومت‌های لرزان خود، با کمک‌های مالی و تبلیغاتی از گروه‌های قومیت‌گرای منطقه‌ای حمایت می‌کردند (بشیریه، ۱۳۸۶).

فعالیت جریانات ناسیونالیسم قومی عربی بعد از جنگ تحمیلی

بعد از پایان جنگ تحمیلی در نتیجه پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و برگشت وضعیت عادی به استان خوزستان و رجعت مهاجرین جنگی از سراسر کشور به مناطق جنگ‌زده و احیاء احساسات و هیجان‌های قومی عشیره‌ای در برخی حوزه‌ها، زمینه فعالیت گروه‌های قومیت‌گرا در میان توده‌های محروم استان در شرایط خاص دوره بازسازی و

سازندگی مناطق جنگی و رویکرد سریع توقعات فزاینده مردم مهاجری که به استان برگشته بودند، فراهم گردید، لذا دو جریان عرب‌گرای تجزیه طلب و عرب‌گرای هوادار فدرالیسم (یک کشور چند ملیتی) فعال شدند. این جریان از سوی دو گروه جبهه العربیه التحریر الاهواز و حرکت التحریر الوطنی الاهوازی طرح‌ریزی و پی‌ریزی می‌شود. جبهه التحریر در سال ۱۳۴۲ با هدف جدایی از ایران به وجود آمد و تا ۱۳۵۳ (۱۹۷۵) تحت حمایت رژیم عراق فعال بود و بعد از انعقاد قرارداد ۱۹۷۵. م الجزایر بین رژیم ایران و عراق، این جبهه به لبی رفته، ولی با پیروزی انقلاب مجدداً تحت حمایت رژیم بعث عراق وارد فعالیت قومی علیه جمهوری اسلامی در خرمشهر و خوزستان شد (برزین، ۱۳۷۳).

گروه حرکت التحریر الوطنی الاهوازی در سال ۱۹۸۳ م، تأسیس شد و پیوسته در بیانیه‌های خود از اصطلاحات اهواز اشغالی و لزوم یکپارچگی صفوف عربی برای آزادی عربستان سخن به میان آورده است. در سایت اینترنتی این گروه نقشه‌ای از خوزستان تحت عنوان عربستان آمده و در گوشه‌ای از آن عده‌ای در حال بلند کردن نام الاهواز هستند که تصویر شیخ خزئل را در خود دارد. رخدادهای مرتبط با خرابکاری و اقدامات تروریستی در سال‌های اخیر در خوزستان و به‌ویژه در اهواز عمدتاً با هدایت این جریان انجام می‌گیرد (محمدی، ۱۳۷۷).

این گروه، فرقی بین عملکرد نظام سیاسی انقلابی با نظام سیاسی پهلوی قائل نیست، ولی مخالف جدایی طلبی است و راه احقاق حقوق خود را خودمختاری منطقه‌ای تحت حاکمیت کشور واحد ایران می‌داند. این جریان در دو بعد بین‌المللی و داخلی فعالیت‌های را صورت داده است: الف) فعالیت در بعد بین‌المللی جریان هوادار فدرالیسم مبتنی بر جلب نظر بازیگران بین‌المللی دولتی و غیردولتی و جریان مقبول فکری و فرهنگی جهانی است و با اهداف فضا سازی بین‌المللی به منظور فشار بر ایران در قالب سخنرانی‌های نخبگان قومی در سمینارها و تجمعات بین‌المللی و منطقه‌ای پیگیری می‌شود. در این حوزه فعالیت، نمایندگی عرب‌های اهواز، حزب همبستگی دموکراتیک اهواز و افرادی چون کریم بنی سعید و یوسف عزیزی بنی طرف قرار دارند (قاسمی، ۱۳۶۳).

ب) فعالیت در بعد داخلی جریان هوادار فدرالیسم برای جلب افکار عمومی در داخل کشور و نوعی فضا سازی داخلی است. این جریان می‌کوشد صلاحیت هر نوع اظهار نظر انتقادی درباره عرب زبان‌های خوزستان را در انحصار خود درآورد، لذا در مقابل مسائل و مطالبی که از سوی مدیران و نخبگان و مطبوعات استانی صادر می‌شود واکنش نشان می‌دهد. از طرفی می‌کوشد توان تأثیرگذاری خود را با ایجاد ائتلافی با سایر افراد و گروه‌های فعال مسائل قومی در سراسر کشور گسترش دهد و فعالانه در مقابل مسائل قومی موضع بگیرد. گرچه این گروه فعلاً خودمختاری منطقه‌ای را تحت حاکمیت نظام فدرالیسم شعار خود قرار داده است اما این امر تاکتیکی و گامی در جهت تحقق جدایی طلبی می‌تواند ارزیابی شود (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۵).

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

روابط ایران و کشورهای عربی به وابستگی‌ها و پیوستگی‌های دوسویه ایران و مجموعه ۲۳ کشور عرب‌زبان در موضوعات گوناگون گفته می‌شود. به‌طور کلی سرزمین ایران و مرزهای آن از چهار اقلیم با این کشورها همسایگی دارد: کردستان درون‌مرزی ایران با کردستان عراق و شمال عراق؛ خوزستان با جنوب عراق و کویت؛ خلیج فارس با عربستان، قطر، بحرین و امارات؛ هرمزگان با عمان و امارات که روابط با کشورهای عربی از راه هر یک از این

اقلیم‌ها، پیشینه و ویژگی‌های خود را دارد. در سیاست و دیپلماسی، عبارت است از سیاست خارجی ایران در تقابل یا تعامل با ۲۲ کشور آسیایی و آفریقایی که خود را جهان عرب می‌نامند. این روابط با توجه به تفاوت نژادی، زبانی و سپس دینی آن‌ها در طول تاریخ خاورمیانه هیچ‌گاه در حد مطلوبی ارزیابی نشده است و همواره میزانی از بدبینی و تقابل بالأخص از جانب عرب‌ها دیده شده است. پس از پایان جنگ ایران و عراق، دولت‌های سازندگی و دولت‌های اصلاحات موفق شدند به مرور بسیاری از اختلافات را با این کشورها حل و فصل نمایند و روابط را دوستانه سازند؛ ولی با روی کار آمدن دولت‌های خدمتگزار، روابط در طول ۸ سال بسیار تنزل کرد و در بدترین شرایط بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ایران تبدیل شد. برخی از تنش‌زایی‌های این دوره به دست دولت‌مردان ایرانی رقم خورد و برخی خارج از کنترل سیاستمداران ایرانی بود و آستان رویدادهای ناخوشایند منطقه‌ای رقم خورد. با روی کار آمدن دولت تدبیر و امید در سال (۲۰۱۳)، دو طرف بسیار امیدوار به بازگشت به روابط درخشان گذشته در دوره قبل از ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد بودند ولی بعد از مرگ عبدالله بن عبدالعزیز و تغییر سیاست عربستان سعودی روابط دو کشور به سمت خصمانه‌ای پیشرفت. عرب‌ها معتقدند ایران پس از سقوط دودمان پهلوی مدام در حال تلاش برای تغییر توازن قدرت در منطقه به نفع خود است. این بینش پس از اعتراضات مردم کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ شدت گرفت. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس معتقدند آن دسته از قیام‌هایی که در کشورهای شبه جزیره عربستان رخ می‌دهد، همگی به پشتوانه ایران انجام می‌گیرد. به این دلیل که مردم کشورهای عربی منطقه حکومت‌های خود را دوست دارند و تنها ایران است که با آن‌ها مخالف است. این شورا ایران را در قیام‌های کشورهای عرب شمال آفریقا و غرب آسیا بی‌تأثیر می‌دانند.

پس از انقلاب ۱۳۵۷ ایران، به دلیل تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی که در سال‌های اخیر رخ داده است، عرب‌ها نگرانی‌ها و منازعات زیادی با ایران پیدا کرده‌اند که تأثیرات منفی بر روابط طرفین گذاشته است مهم‌ترین چالش‌های سیاسی پیش رو دو طرف عبارت‌اند از:

- ۱- برنامه هسته‌ای ایران
 - ۲- افزایش نفوذ ایران در عراق و ارکان سیاسی آن بعد از سقوط صدام حسین
 - ۳- چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور ایران
 - ۴- حمایت ایران از گروه‌های مقاومت در مقابل اسرائیل از جمله حماس و حزب‌الله که موجب دامن زدن به نزاع عرب‌ها و اسرائیل شده است.
 - ۵- حمایت‌های ایران از بهار عربی (انقلاب‌ها در کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱)
 - ۶- تمایل اعراب به پایین نگه‌داشتن قیمت نفت جهت اعمال فشار بر اقتصاد تک‌محصولی ایران و جلب نظر آمریکا به عنوان یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان نفت در جهان
- بر اساس شواهد به دست آمده توسط روزنامه نیویورک تایمز برخی از کشورهای عربی همچون عربستان سعودی، بحرین و امارات متحده عربی به دفعات با نوشتن نامه‌هایی به سفارتخانه آمریکا در این کشورها، از اقدامات ابتکاری ایالات متحده آمریکا برای مقابله با تبدیل شدن ایران به یک کشور صاحب فناوری هسته‌ای حمایت کرده‌اند. بعد از اوج گرفتن اعتراضات در جهان عرب (۲۰۱۰-۲۰۱۱)، کشورهای عرب خاورمیانه که نسبت به نفوذ ایران در

کشورهای خود بیمناک بودند، به دفعات ایران را متهم کردند که در امور این کشورها مداخله می‌کند. در همین راستا چندین بیانیه شورای همکاری خلیج فارس را می‌توان برشمرد که به‌طور مستقیم به حمایت ایران از اعتراضات در بحرین در سال ۲۰۱۱ مربوط می‌شود. سخنگوی وزارت امور خارجه ایران این ادعا را بی‌پایه و اساس خواند و آن را اقدامی در جهت انحراف افکار عمومی از اقدامات نظامی و سرکوبگرانه حکومت‌های عرب علیه مردم خود و سایر کشورهای عربی توصیف کرد.

در حال حاضر در پیرامون مرزهای ایران، دولت عراق با ناامنی‌ها و چالش‌های مهمی روبرو است. جمهوری اسلامی ایران روابط دوستانه‌ای با دولت و ملت عراق دارد و همکاری‌های نزدیکی بین دو کشور در حوزه‌های مختلف جریان دارد. جمهوری اسلامی سعی می‌کند تا روابط خود با مصر را که به دلیل پیمان کمپ دیوید قطع شده بود دوباره احیا نماید و در کنار ملت‌های قیام کرده علیه دیکتاتوری‌ها برای پیروزی آن‌ها تلاش کند. متأسفانه بعضی از نظام‌های پادشاهی از جمله عربستان از سرنگونی دیکتاتورهایمانند زین‌العابدین بن علی و حسنی مبارک راضی نیستند و هنوز از تحولات انجام شده در عراق پس از سرنگونی صدام حسین خشنود به نظر نمی‌رسند و این موضوع می‌تواند موجب واگرایی و نیز رقابت بین بعضی از قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران و عربستان سعودی در خلیج فارس تلقی گردد. از سوی دیگر، چگونگی ایجاد توازن بین محور آمریکا-اسرائیل از یک سو و ایران از سوی دیگر از موضوعات مهم رقابت منطقه‌ای در وضعیت کنونی است. تلاش برای به دست گرفتن زمام امور تحولات در کشورهایی مانند بحرین و سوریه و یمن از جمله این رقابت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای است. آمریکا و عربستان مانع از به ثمر رسیدن قیام مردم در بحرین شده‌اند و در سوریه نیز قیام مردمی تبدیل به جنگ مسلحانه ویرانگر داخلی شده است. با این نگاه تحولات سوریه را می‌توان علاوه بر تلاش مردم این کشور برای رهایی از ساختار حکومتی تک‌حزبی در واقع منازعه‌ای بین آمریکا، ترکیه و عربستان سعودی از یک سو و ایران و روسیه و چین از سوی دیگر برای کسب قدرت و ایجاد نفوذ بیشتر منطقه‌ای ارزیابی کرد. حل بحران سوریه نیز تا حدود زیادی به آنچه که از سوی بازیگران رقیب در این صحنه اتفاق می‌افتد مربوط می‌شود. موقعیت ژئوپلیتیکی سوریه و پیشاهنگی این کشور در بسیاری از سیاست‌های جهان عرب از جمله پشتیبانی از جریان مقاومت علیه اسرائیل همواره بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را در مسائل این کشور درگیر کرده است. آنچه را که می‌توان امروزه در صحنه معادلات سوریه مشاهده کرد و در ادبیات روابط بین‌الملل نیز این امر مورد توجه قرار گرفته در واقع نشانه‌هایی از شکل‌گیری یک جنگ سرد جدید است که تنها به جهان عرب محدود نشده و می‌تواند قدرت‌های فرا منطقه‌ای را نیز درگیر خود سازد. به عنوان مثال یکی از ابعاد این جنگ سرد جدید می‌تواند ایران و عربستان را رو در روی هم قرار دهد و باعث سردی روابط بین ایران و ترکیه گردد و همچنین در سطح کلان نیز بلوک‌بندی‌هایی را بین دو جبهه روسیه و چین و آمریکا و متحدین غربی‌شان ساماندهی نماید. پادشاهی‌های محافظه‌کار عرب در حاشیه خلیج فارس که مخالف گسترش دموکراسی در کشورهای خود هستند همراه با ترکیه از تغییر و تحولات در سوریه حمایت می‌کنند و جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک سیستم سیاسی مردم‌سالار از نظام دیکتاتوری بشار اسد به عنوان حامی مقاومت فلسطینی حمایت می‌نماید. در مجموع موضوعات و چالش‌های مهم کنونی موجود در خاورمیانه را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱- قیام مردم بحرین و مداخله ارتش عربستان در سرکوب اعتراضات

۲- تداوم حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس

۳- گسترش آرام و تدریجی پیمان ناتو در کشورهای عربی

۴- جنگ قدرت‌های رقیب در فضای ناآرامی‌های سوریه

۵- تداوم جنگ‌طلبی اسرائیل

۶- چگونگی تشکیل دولت فلسطینی

منابع

اسمیت، استیو. (۱۳۸۷)، جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل رد عصر نوین. تهران: معاونت پژوهشی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

افشار سیستانی، ایرج (۱۳۸۵)، خلیج فارس؛ گذرگاه تمدن (جستجوی معادل‌های خلیج فارس در زبان‌های دنیا)، فصلنامه یاد، شماره ۸۰
امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۷) «قومیت و امنیت»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش‌شماره دوم (تابستان ۱۳۷۷)، ص ۲۳۳
باقری، اسماعیل (۱۳۸۶)، افغانستان و خیزش دوباره طالبان، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، فصلنامه بهار، شماره ۲۹.
برزین، سعید (۱۳۷۳)، «ساختار سیاسی - طبقاتی و جمعیتی در ایران»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال هشتم، ش ۱۱ و ۱۲ (مرداد و شهریور ۱۳۷۳)، ص ۲۲

برژیک، پیترون (۱۳۷۶)، موانع دیپلماتیک فراروی تجارت، احمد یزدان‌پناه و سیف‌الله صادقی یارندی، تهران، فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی، ش ۲.

بشیریه، حسین (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی سیاسی، ج ۱۲، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶، صص ۵۵ - ۵۴
پاسیون، مایکل (۱۳۸۷)، جغرافیای کاربردی؛ در جست و جوی دانش کارآمد، ترجمه رسول صمدزاده، فصلنامه رشد آموزش جغرافیا، شماره ۸۲
پرانیتلا، اد. بی. (۱۳۶۶)، واقعیت‌ها در برنامه‌ریزی محلی نکات مهم فرآیند برنامه‌ریزی محلی (مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی در سطوح محلی) قسمت پنجم، فصلنامه جهاد، شماره ۹۹.

پیشگامی فرد، زهرا (۱۳۸۵)، تحلیل چالش‌های جامعه ایران از منظر جغرافیای سیاسی، پژوهش‌های جغرافیایی، سال سی و هشتم، ش ۵۷ (پاییز ۱۳۸۵)، ص ۷

تهامی، م (۱۳۸۴)، امنیت ملی، دکترین، سیاست‌های دفاعی و امنیتی. تهران: نشر ارتش جمهوری اسلامی ایران.
جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۷)، کانون‌های بحران در خلیج فارس، موسسه کیهان تهران، چاپ دوم .
مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)، تحولات قومی در ایران، موسسه مطالعات ملی تهران .
احمدی، حمید (۱۳۸۳)، ایران هویت ملیت قومیت، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی تهران .
گزارش پژوهشی قومیت عرب خوزستان و هویت ملی ایران، ۱۳۷۸، موسسه مطالعات راهبردی .
حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، ج ۱، تهران: سمت، صص ۱۸۰ - ۱۴۶

خلیلی، رضا (۱۳۸۵)، تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت. تهران: مجموعه مقالات همایش ملی مطالعات استراتژیک، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
رحمانی، میترا و محمدرضا عابدین‌مقانکی (۱۳۸۷)، بررسی امکان توسعه صادرات ایران با شرکای تجاری منتخب، پژوهشنامه بازرگانی، ش ۴۶، صص ۱۷۷-۱۴۵.

رحیمی، حجت اله (۱۳۹۵)، برنامه‌ریزی فضایی با رویکرد پویا - ساختاری - کارکردی: به سوی پیوند جبرگرایی فضایی با انسان‌گرایی، فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره بیستم - شماره ۴.

رضایی، قاسم (۱۳۸۷)، مرزبانان. تهران: دفتر تحقیقات کاربردی، علمی و تخصصی پلیس مرزبانی ناجا.

شریف‌نژاد، ج. (۱۳۸۶)، تأثیر توسعه اقتصادی بر امنیت مرزها. ارومیه، انتشارات ادیبان.

- شعبانلو، س. (۱۳۸۶)، تأثیر برنامه‌های رسانه‌ای بر امنیت مرزهای استان آذربایجان غربی. نشر فرماندهی انتظامی استان آذربایجان غربی.
- شکیبایی، علیرضا و فاطمه بطا (۱۳۸۸)، همگرایی اقتصادی در منطقه آسیای جنوب غربی، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ش ۵۳، صص ۴۷-۲۳.
- صالح‌منش، احمد و ابراهیم علی رازینی و علیرضا باستانی (۱۳۸۴)، بررسی پتانسیل تجاری میان ایران و کشورهای منتخب در منطقه، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی، صص ۲۰-۱.
- طیبه، سیدکامیل و کریم آذربایجانی (۱۳۸۰)، بررسی پتانسیل تجاری موجود میان ایران و اوکراین (به‌کارگیری یک مدل جاذبه)، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ش ۲۱، صص ۸۲-۶۱.
- عندلیب، ع. (۱۳۷۹)، آمایش مناطق مرزی با تأکید به ملاحظات امنیتی - دفاعی. تهران: نشر دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران.
- غلامی، علی (۱۳۸۵)، تحلیل آثار آزادسازی تجاری کشور جمهوری اسلامی ایران با کشورهای مسلمان (دلالت‌های مدل جاذبه)، فصلنامه معارف اسلامی و حقوق، ش ۲۲، صص ۳۶-۳.
- قاسمی، رشید (۱۳۶۳)، کرد و پیوستگی نژادی او، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۴
- قیصری، نورالله (۱۳۷۷)، قومیت عرب و هویت ملی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی پیش شماره اول یوسفی، حجت‌الله (۱۳۸۴)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.
- قیصری، نورالله (۱۳۷۷)، «قومیت عرب خوزستان و هویت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول، ص ۷۰
- کریمی هسنیجه، حسین (۱۳۸۶)، یکپارچگی‌های اقتصادی برای اقتصاد ایران کاربرد تحلیل خوشه‌ای، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۸۱، صص ۲۰۷-۱۸۱.
- کریمی‌پور، ی. (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید). تهران: نشر دانشگاه تربیت‌معلم.
- لطفعلی‌پور، محمدرضا و سید زهرا شاکری و فاطمه کبری بطا (۱۳۹۰)، بررسی همگرایی اقتصادی میان ایران و کشورهای امریکای لاتین (کاربرد مدل جاذبه)، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ش ۳، صص ۹۶-۷۳.
- محمدی، حمیدرضا (۱۳۷۷)، نقش نواحی بحرانی در جهت‌گیری استراتژی ملی؛ دانشنامه دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷، صص ۲۶۲ - ۲۵۹
- مطوف، شریف (۱۳۸۹)، سازمان برنامه‌ریزی شهری در تجربه‌ی کلان‌شهرها؛ مدیریت یکپارچه شهری و نهاد برنامه‌ریزی توسعه شهری تهران، فصلنامه منظر، شماره ۶.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۷۷)، توسعه و منازعات قومی، فصلنامه مطالعات راهبردی.
- مهرآرا، محسن و علی‌اکبر فضائلی (۱۳۸۸)، رابطه هزینه‌های سلامت و رشد اقتصادی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، فصلنامه علمی - پژوهشی مدیریت سلامت، ش ۳۵، صص ۸۳-۴۹.
- موسوی، سیدمحمد علی (۱۳۸۸)، جهانی شدن و منطقه‌گرایی: انفکاک یا همگرایی؟، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ش ۳، صص ۱۳۸-۱۱۹.
- هافتون، گراهام و کانسل، دیوید (۱۳۸۸)، مناطق، راهبردهای فضایی و توسعه پایدار، ترجمه: عارف اقوامی مقدم، چاپ دوم، انتشارات آذرخش: تهران.

Shill, David. (1972). The international encyclopedia of social science Macmillan Company, rol. 5, 6, (1979), p: 57.

Haffman Stanly- security in the age of turbulence: means of Rwsponse in tird world conflict and international sesarity- Adelhipapers. No. 1. 7, (summer, 1981), p: 405.

Lipmanwalter- usforeignploticy: shield of repub, ic- boston: litter Btown and co. (1943), p: 5.

defence.pk

<http://klear.com>

<https://future-economics.net>